

**Southeastern Baptist Theological Seminary**

آيا مسيحيان و مسلمانان يك خدا را مي پرستند؟

الهيأت مسيحي ۱

استاد: ادوين كشيپس آبنوس

**TEH3110.PERS.FA2020**

دانشجو: امين پوركاوه

تاريخ تحويل: ۲۹ دسامبر ۲۰۲۰

## دلیل یافتن وحدت در ادیان

در این ایام که مهاجرت انسان‌ها از کشورهای آسیایی و آفریقایی به کشورهای غربی بسیار چشمگیر شده است، ادغام فرهنگ‌ها مباحث و موضوعات مهمی را برای مطالعات و تحقیقات جامعه‌شناسان بوجود آورده است. از دیدگاه بعضی از جامعه‌شناسان، دین، جزء مهمی از فرهنگ و هویت افراد جامعه را تشکیل می‌دهد. در نتیجه برای ادغام فرهنگ‌ها، پرداختن به مسئله ادیان اقوام مهاجر بسیار حائز اهمیت شده است، تا حدی که گروه‌هایی برای حل مشکلات مهاجران و ادغام فرهنگ‌ها، به یکسان کردن خدایان پیوسته‌اند.<sup>۱</sup> البته این تلاش بطور خاص در دوران روشنگری آغاز شد، با این دید که مذاهب همگی یک ریشه مشترک دارند و همگی انسان‌ها را در سلوک روحانی یا مذهبی‌شان به یک سرمنزل و هدف می‌رسانند.

لیبرالیزم یکی از جنبش‌های مهمی سیاسی، فرهنگی و مذهبی است که این شیوه تفکر را تحت تأثیر خود قرار داده و شروع آن از اوایل قرن ۱۹ بوده است. لیبرالیست‌ها ادعا کردند که فرقی بین خدای مسیحیت با خدای اسلام نیست. پدر لیبرالیزم، شلایر ماخر، تفاوتی بین ادیان قائل نمی‌شد چون از دید او بنیاد تمام مذاهب تجربه است. ماخر معتقد است که خدا از دسترس انسان بسیار دور است و انسان با توجه به منطق و عقل خود بیش از حد محدود است که بخواهد حتی خیال درک خدا را در سر بپروراند. او تنها راه برقراری ارتباط با خدا را در احساس رابطه‌ای می‌داند که شخص با خدا برقرار می‌کند؛ از نظر او تجربه فردی هر انسانی حائز اهمیت است. پس هر شخصی بنا به تجربیات و سلوک زندگی شخصی خودش، از هر طریقی می‌تواند با خدای یکتا ارتباط برقرار کند. ماخر می‌گوید که خصوصیات الوهی خدا که از عالم بالاست و خصوصیات فانی انسان زمینی، بیش از حد با یکدیگر در تضاد است و عالم خاکی را راهی به درک عالم علوی نیست. او ادعا می‌کند که انسان با شناخت صفات الهی که در کتب مقدس آورده شده است، نمی‌تواند به شناخت خود خدا برسد.<sup>۲</sup>

کارل رانر هر چند الهیات لیبرال را نمی‌پذیرفت اما اعتقاد داشت که یک مسلمان متعهد در واقع از نظر روح ایمان و اعتقاد، یک فرد مسیحی می‌باشد در حالی که خودش بر واقعیت و قلب ایمانش واقف نیست. پس از نظر او همین که شخصی یک مجاهد قسم خورده و متعهد باشد، کافیسیت و چنین درجه‌ای از تعهد، شخص را به خدا می‌رساند. زیرا مهم‌ترین عامل برای رسیدن به خدا، دانستن شریعت او و تعهد به آن شریعت است. حال این شریعت می‌تواند شریعت محبت باشد یا کشت و

<sup>۱</sup> الستر مک گراث، در آمدی بر الاهیات مسیحی، مترجم عیسی دیباج، (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۵۸۶.

<sup>۲</sup> دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا، مترجم منصور خواجه پور، (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده، ۱۳۹۹)، ۳۰.

کشتار، ولی همین که شخص به آن متعهد باشد، این تعهد باعث نجات او خواهد گشت.<sup>۳</sup> هر چند رانر باور داشت که نجات فقط از طریقی که مسیحیت اعلام می‌کند، بدست می‌آید، یعنی تنها از طریق ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌شود. اما از طرفی باور داشت که به‌خاطر فیض عظیم خدا، همه نجات خواهند یافت. البته فیض خدا برای افرادی که در ادیان دیگر هستند و مسیح را نمی‌شناسند بنا بر درجهٔ صالح بودن آنان در همان دین خودشان می‌باشد.<sup>۴</sup> او حتی معتقد بود که خدا را فقط از طریق عیسی که کلام مکشوف شدهٔ خدا است می‌توان شناخت اما چون کتاب مقدس مصون از خطا نبوده است پس آموزه‌های دیگر که جهان شمول می‌باشند همچنان قابل قبول می‌باشند.<sup>۵</sup>

جان هیک نیز برای حل مشکل این تفاوت پیشنهاد می‌دهد که انقلابی کوپرنیکی باید انجام گیرد، یعنی لازم است مسیحیت را به کناری بگذاریم و فقط به خدا بپردازیم. درست همانطور که مسیحیان زمانی اعتقاد داشتند که زمین مرکز کائنات است و همه چیز به دور آن می‌گردد، و بر ضد دانشمندانی بودند که می‌گفتند خورشید ثابت است و زمین به دور آن می‌گردد. امروز نیز باید قبول کنیم که مسیح مرکز ایمان راستین نیست بلکه اعتقاد داشتن به خدایی جهان شمول که تمام انسان‌های دنیا را در نهایت نجات خواهد داد. مسیحیتی که عیسی محور اصلی آن است برای رانر قابل پذیرش نیست. او بیان می‌کند که تمام ادیان و مذاهب به خدای واحد منتهی می‌شوند.<sup>۶</sup> اما آیا حقیقتاً برای نجات، نیازی به شناخت طریق حقیقت نیست؟ آیا فرد مسلمانی که الله را می‌پرستد، با مسیحی که عیسی را به عنوان خدا می‌پذیرد، هر دو مقید به آیین مسیحیت به شمار می‌آیند؟ آیا شناخت خدای حقیقی اهمیت ندارد و یا مسیحیان و مسلمانان یک خدا را می‌پرستند؟

در مقابل دیدگاه ماخر، رانر و هیک که کتاب مقدس را منبع شناخت خدای حقیقی نمی‌دانند، الهیات تبشیری و تعمیدی شناخت خدای حقیقی را فقط از طریق کتاب مقدس می‌دانند. الهیات‌دانان محافظه‌کار و اصولگرا، کتاب مقدس را مصون و عاری از خطا می‌دانند. اونجلیکال‌ها باور دارند که کتاب مقدس، کلام خدا می‌باشد و با مطالعهٔ آن می‌توان صفات و شخصیت خدای حقیقی را شناخت.<sup>۷</sup> الهیات‌دانان این دسته می‌گویند نام خدا شخصیت او را نشان می‌دهد و معنای قابل توجهی در مورد

<sup>۳</sup> ادوین کشیش آبنوس، *الهیات ۱، درس لیبرالیزم*، (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹)، درس ویدئوی ۲۵.

<sup>۴</sup> الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، مترجم عیسی دیباج، (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵)، ۶۰۲.

<sup>۵</sup> دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، *کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا*، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۳۱.

<sup>۶</sup> الستر مک گراث، *درآمدی بر الاهیات مسیحی*، مترجم عیسی دیباج، (تهران کتاب روشن ۱۳۸۵)، ۶۰۵.

<sup>۷</sup> دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، *کنت کیث لی، الاهیاتی برای کلیسا*، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۳۵.

مکشوف شدن خدای تثلیث را بیان می‌کند. بنابراین، عناوینی همچون پدر، پسر و روح‌القدس بر اساس آموزه‌های کتاب‌مقدس از اهمیت زیادی برخوردار است. حتی لوتری‌ها، پدر، پسر و روح‌القدس را به عنوان اسمی جایگزین اسم یهوه برای کلیسا می‌دانند.<sup>۸</sup> برای اونجلیکال‌ها درک درست از داستان واقعی خدا و شناخت خدای حقیقی بسیار اهمیت دارد و باور دارند که باید آموزه تثلیث را یکی از پایه‌های اصلی خداشناسی قرار دارد.<sup>۹</sup> پس اگر کتاب‌مقدس صحبتی از تثلیث نکرده باشد و بتوان عیسی را از آن حذف کرد می‌توان گفت که ادیان دیگر و بخصوص اسلام تفاوتی با مسیحیت ندارند و یا اگر بتوان تعریفی یکسان و درست از تثلیث را در قرآن یافت، می‌توان به یکسان بودن خدای مسیحیت و اسلام رسید اما اگر کتاب‌مقدس، عیسی را در مرکزیت ایمان قرار دهد و خدای تثلیث را باور داشته باشد و قرآن چنین باوری نداشته باشد، باید پذیرفت که خدای مسیحیت و اسلام یکی نیست.

### شواهد درباره اهمیت عیسی در مسیحیت

از دیدگاه الاهیات محافظه‌کار و اصولگرا، نام خدا و ارتباط آن با عیسی از نقشی اساسی در باور مسیحیت برخوردار است. منظور از این ارتباط، تثلیث می‌باشد. تثلیث یعنی خدای واحد در سه شخص است. اشخاصی که از هم متمایز اما با هم متحد هستند. اشخاص تثلیث در قوت و جلال و الوهیت برابرند.<sup>۱۰</sup> عیسی به عنوان یکی از شخصیت‌های این تثلیث است. هر چند که کلمه تثلیث در کتاب‌مقدس وجود ندارد اما در سرتاسر آن کارکرد خدای تثلیث را می‌توان دید. در عهدعتیق، تثلیث به صورت تلویحی و در عهدجدید به طور علنی بیان شده است.<sup>۱۱</sup> کتاب‌مقدس با تثلیث شروع می‌شود. در پیدایش ۱:۱ کلمه عبری خدا «الوهیم» که کلمه جمع است با فعل مفرد استفاده شده است. خدایی که اسم جمع دارد، ولی بطور فردی عمل می‌کند.<sup>۱۲</sup> این حالت‌های تلویحی و علنی مکاشفه تثلیث در عهدعتیق و عهدجدید، از طریق نام خدا، صفات او، اسامی مفرد و افعال جمع به عناوین مختلف نشان داده شده است و در واقع بررسی این صنایع ادبی-مذهبی به الیهات‌دانان کمک می‌کند تا به ماهیت خدای مسیحیت بهتر پی ببرند.

<sup>۸</sup> الستر مک‌گراث، *الاهیات*، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۲۱۱.

<sup>۹</sup> دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، *الاهیاتی برای کلیسا*، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۱۶۱ - ۱۶۲.

<sup>۱۰</sup> ادوین کشیش آبنوس، *الهیات ۱، آموزه خدا*، (دانشگاه باپتیست ساوت ایسترن، ۱۳۹۹)، درس ۳۸.

<sup>۱۱</sup> ادوین کشیش آبنوس، ساسان توسلی، فرید باسینی، *تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث*، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۱۶۰.

<sup>۱۲</sup> دنی لال. ای کین، بروس رایلی آشفورد، کنت کیث لی، *الاهیاتی برای کلیسا*، مترجم منصور خواجه پور (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده ۱۳۹۹)، ۱۶۳.

نمونه‌های بسیاری در عهد جدید وجود دارند که عیسی خود یا اعمال خود را با خدا برابر و همچون خدا می‌داند. در باور یهودیان، خدا شبنانی بود که از آنها محافظت می‌کرد و عیسی بارها خودش را شبنان نیکویی معرفی می‌کند که از آنها محافظت می‌کند. در یوحنا ۱۰ عیسی می‌گوید که باز خواهد گشت و کسانی که به او ایمان داشته‌اند را از دیگران جدا می‌کند و به ملکوت خدا خواهد برد. در آیه ۳۰ عیسی علناً به شاگردانش می‌گوید که او و پدر یک هستند. برای همین یهودیان می‌خواستند او را سنگسار کنند، زیرا آنها دقیقاً می‌دانستند منظور عیسی از گفتن این جملات چیست. او خودش را با خدا برابر می‌دانست.<sup>۱۳</sup> او خدا را پدر خطاب می‌کند و خود را به عنوان کسی که فرزند خدا است و برای نجات قوم آمده است، معرفی می‌کند.<sup>۱۴</sup> همچنین وی ادعا می‌کند که او تنها راه رسیدن به خدا است. عیسی نه تنها ادعا می‌کند که تنها راه رسیدن به خداست بلکه ادعا می‌کند که شاگردانش در صورت آشنایی و صمیمیت با او، خدا را شناخته‌اند و حتی دیده‌اند. چنین سخنانی برای یهودیان یکتاپرست بی‌معنی و عین کفر یا شرک بود. پس شاگرد عیسی، فیلیپس از استادش درخواست می‌کند تا خدا را به ایشان نشان دهد. عیسی در پاسخ می‌گوید که آنانی که او را دیده‌اند، خدا را دیده‌اند. (یوحنا ۱۴: ۶ - ۱۱)

عیسی بارها و بارها به وضوح ادعای خدایی می‌کند. این ادعا به معنای این نبود که عیسی نیز در کنار خدا است و خدایی دیگر ولوی پهوه است. این به معنای باورهای یونانیان و رومیان نبود که به چندین خدا اعتقاد داشته و در واقع، مشرک بودند. بلکه عیسی ادعا می‌کند خودش همان خدای نادیدنی است. جان مک آرتور در رابطه با این آیات می‌گوید که شناخت مسیح، مساوی شناخت خداست.<sup>۱۵</sup> این تأکید مداوم بر عیسی به عنوان خداوند تجسم یافته، در این انجیل، بدون تردید، امری واضح و روشن است. هدف عیسی از اعلام برابریش با خدا و همذات بودن این نیست که فقط الهیات درستی را به مردم بدهد بلکه هدف او این بود که مردم بتوانند با خدای حقیقی ارتباط داشته باشند نه با خدایان دروغین. نتیجه شناخت و ارتباط درست با عیسی، وارث ملکوت شدن را به همراه دارد.<sup>۱۶</sup> این وراثت فقط از طریق ایمان به عیسی امکان پذیر است. باید فرد بپذیرد که بازپرداخت و جریمه گناهانش از طریق مصلوب شدن عیسی - انسان کامل - با توانایی که به عنوان خدای کامل برای شکست مرگ و گناه داشت، عملی است.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۳</sup> جان مک آرتور، تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا، (انتشارات Grace to you، نسخه الکترونیکی)، ۴۰۸.

<sup>۱۴</sup> الستر مک گراث، *الاهیات*، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۱۵۱.

<sup>۱۵</sup> جان مک آرتور، تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا، (انتشارات Grace to you، نسخه الکترونیکی)، ۴۲۲.

<sup>۱۶</sup> ادوین کشیش آبنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی *تثلیث*، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان ساوت ایسترن، ۱۳۹۹)، ۴۷.

<sup>۱۷</sup> الستر مک گراث، *الاهیات*، مترجم ا. ساوار، (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵)، ۱۶۱.

افراد مخالف با باور مسیحیان نسبت به اهمیت عیسی و ادعای خدایی‌اش، تلاش می‌کنند تا روح وحدت و پذیرش را به جهانیان نشان دهند. همانطور که در ابتدا ذکر شد، مسیحیانی وجود دارند که کتاب مقدس را منبع الهیات درست برای الهام بشریت بر نمی‌شمارند یا کسانی هستند که عیسی را تا حد یک رهبر و معلم نزول می‌دهند تا بتوانند محض دستیابی به اتحاد افراد بشر با یکدیگر، با ادیان دیگر به توافق کامل برسند. اما خارج از مسیحیت نیز افرادی وجود دارند که تثلیث و کار عیسی را منکر می‌شوند. رضا اصلان که در سنین پایین به عیسی ایمان می‌آورد و سپس به اسلام برمی‌گردد، در کتاب یاغی خود عیسی را به عنوان یک شخصیت تاریخی صرف می‌پذیرد اما کتاب مقدس را مصون از خطا نمی‌داند و به عنوان نمونه ادعا می‌کند که متی و لوقا در مورد تولد عیسی داستان‌پردازی کرده‌اند تا تولد او را با تولد وعده‌هایی که در عهد عتیق است، یکسان کنند.<sup>۱۸</sup> اصلان به وقایع انجیل با دیدگاهی بسیار شکاکانه نگاه می‌کند. او مکان تولد عیسی را بیت‌لحم نمی‌داند، عیسی را در نوجوانی آنچنان که اناجیل مقتدر در تکلم در باب یهودیت می‌شناسانند، نمی‌پذیرد. برای اصلان حتی باکره بودن مادر عیسی مورد شک است و همینطور شغل و مجرد عیسی.<sup>۱۹</sup> اصلان عیسی را فردی معمولی می‌داند که فعالیت‌های سیاسی‌اش و مخالفت‌هایش با ظالمان رومی او را به کشتن داد. او مصلوب شدن عیسی را انکار نمی‌کند ولی او را به عنوان یک یاغی و یک یهودی متعصب که برای آزادی فلسطین [اسرائیل] قیام کرده بود، می‌پذیرد.<sup>۲۰</sup>

وقتی که اصلان عیسی را به حد یک انسان کاملاً معمولی و حتی از رده پایین می‌آورد با بیان کردن اینکه هیچ مدرکی برای ثابت کردن معجزات عیسی نیز وجود ندارد شروع می‌کند تا الوهیت او را نیز به کناری بزنند. اصلان در کتابش می‌نویسد که در آن دوران در فلسطین شعبده بازان و جن‌گیران دیگری هم وجود داشتند اما دلیل اینکه عیسی معروف می‌شود، نه تبحرش در انجام معجزات بلکه در انجام فعالیت‌هایش بطور رایگان بود.<sup>۲۱</sup> اصلان وقایع بسیاری دیگر از اناجیل را رد یا تعبیری متفاوت می‌کند همچون آشکار شدن جلال عیسی بر کوه، اما یکی از موارد مهم دیگری که او انکار می‌کند، قیام عیسی از مردگان است.

وقتی استیپان، اولین شهید مسیحیت قبل از مرگ اقرار می‌کند که عیسی مسیح را در دست راست خدا مشاهده

<sup>۱۸</sup> رضا اصلان، یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری، مترجم محمد جواد سیفیان، (انتشارات راندوم هاوس، ۲۰۱۳)، ۴۶.

<sup>۱۹</sup> همان، ۴۹ - ۵۱.

<sup>۲۰</sup> همان، ۸۴.

<sup>۲۱</sup> همان، ۱۰۴.

می‌کند، این نیز ساخته نویسندهگان عهد جدید است تا نشان دهند که قیام او حقیقتاً رخ داده و دست راست پدر نشستن، یعنی همذات خدا بودن او امری واقعی باشد. اصلان با یهودیان هم نظر می‌شود و می‌گوید که سخنان استیفان کفر بوده است.<sup>۲۲</sup> قیام عیسی نیز برای این بوده است که عیسی را شکست خورده نشان ندهند و در واقع مرگ وحشتناک او بر صلیب را با جلال قیام جبران کنند. بدین ترتیب دیگر عیسی یک قربانی نخواهد بود و در پیروزی قیام، شخصی جلال یافته تجلی خواهد کرد. او می‌گوید که تمام ماجراهایی که در اناجیل در مورد قیام عیسی ثبت شده‌اند، همگی داستان‌هایی هستند که با ظرافت برای پاسخ به این واقعه غیر منطقی طرح ریزی و ساخته و پرداخته شده‌اند.<sup>۲۳</sup>

پس افرادی همچون اصلان مسلمان وجود دارند که به طور کامل کتاب مقدس را زیر سؤال می‌برند و به هیچ عنوان حاضر نیستند عیسی را به عنوان خدا قبول کنند و حتی تعلیمات و کارهای عیسی را طریقی برای رسیدن به خدا نمی‌دانند. بلکه عیسی را فردی معمولی و معترضی سیاسی می‌دانند و بس. حال آنکه عقاید اصلان کاملاً دال بر عدم اطلاعات کافی او درباره پیش زمینه تاریخی کلیسای اولیه است. زیرا ادله تاریخی معتبر بسیاری در تاریخ روم و یونان وجود دارند که می‌توانند سقم گفته‌های اصلان را درباره زندگی مسیح و شاگردانش اثبات نمایند. شیوه گفتاری اصلان درباره اناجیل و روایات رسالات شاگردان، کاملاً نشان می‌دهد که او از الهیات مسیحی، تاریخ کلیسا و تاریخ روم و یونان کاملاً بی‌اطلاع است.

دیدگاه قرآن به عیسی

افرادی همچون رضا اصلان در واقع از قرآن هم فراتر رفته‌اند، چون نظر قرآن در رابطه با عیسی چنین نیست. در سوره تحریم آیه دوازده آمده است که مریم زنی باکره است و عیسی از او متولد شده است، و حتی برای کسانی همچون رضا اصلان که مسلمان هستند و چنین واقعه‌ای را غیر ممکن می‌دانند، قرآن پاسخی دارد که می‌گوید همانطور که آدم اول بدون پدر و مادر خلق شده، برای خدا امکان دارد که بدون دخالت مردی، عیسی را نیز به دنیا آورد. (آل عمران ۵۹) قرآن برای خود عیسی هم معجزاتی قائل است که حتی در بعضی موارد فراتر از اناجیل می‌باشد. به عنوان مثال، در سوره مریم آمده است که عیسی در کودکی وقتی هنوز در گهواره بود، سخن می‌گفت و اعلام کرد که خدا به او کتاب داده است و او پیامبر خداست. (مریم ۲۹-۳۰) البته معجزات عیسی در قرآن به معنای این نیست که او ادعای خدایی می‌کند بلکه در اسلام عیسی فقط یک پیامبر معرفی می‌شود.

<sup>۲۲</sup> رضا اصلان، *یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری*، مترجم محمد جواد سیفیان، (انتشارات راندوم هاوس، ۲۰۱۳)، ۱۵۳.

<sup>۲۳</sup> همان، ۱۵۹.

همینطور قرآن می‌گوید که خدا به عیسی تورات و انجیل را داده است حال هر چند افرادی همچون اصلان انجیل کنونی را آن انجیل نمی‌دانند و می‌گویند که انجیل موجود در زمان حاضر، ساخته دست شاگردان است. (که البته خود انجیل نیز ادعا نمی‌کند که به طور مستقیم از طرف خدا بوده است. برخلاف ادعای قرآن که شبی مستقیم از آسمان بر زمین افتاد. بلکه انجیل با هدایت روح القدس و به دست شاگردان مسیح به نگارش در آمده است. وحی و عاری از خطا بودن انجیل، ثمره کار روح القدس در شاگردان مسیح و معجزه خداست) ولی اختلاف اصلی در ابراز نظر ایشان درباره مصون از خطا بودن کتاب مقدس است. ضمناً قرآن کسانی را که همچون رضا اصلان، معجزات عیسی را سحر و شعبده بازی می‌خوانند، کافر اعلام می‌کند. (المائده ۱۱۰)

هر چند قرآن نسبت به رضا اصلان، مرتبه‌ای والاتر برای عیسی قائل است اما همچنان تثلیث در قرآن نیز انکار می‌شود. در سوره المائده آیات ۱۱۶ - ۱۱۷ گفته می‌شود که عیسی به یگانگی خدا گواهی می‌دهد و هرگونه پرستشی را که از چنین ماهیتی برخوردار نباشد، در حکم شرک ورزیدن به خدا معرفی می‌کند. همچنین طبق قرآن، عیسی می‌گوید که تنها صراط مستقیم (راه راستی که) برای پرستش خدایی که خودش [یعنی عیسی] می‌شناسد، پرستش خدای عیسی (خدای یگانه) است. (المائده ۱۴) این قسمت بر خلاف ادعای عیسی می‌باشد که گفت خودش راه و راستی می‌باشد. همچنین اختلاف بزرگی بین ادعای کتاب مقدس، اصلان و قرآن وجود دارد. کتاب مقدس می‌گوید که عیسی مصلوب شد، مرد و بعد از سه روز قیام کرد. اصلان می‌گوید او مرد و قیام نکرد اما قرآن در سوره آل عمران آیه ۵۵ و نساء آیه ۱۵۷ می‌گوید که عیسی مصلوب نشد بلکه اینطور به نظر یهودیان آمد که او را مصلوب کردند، در حالی که خدا او را به آسمان برد.

### اختلاف دیدگاه اسلام و مسیحیت

پس تفاوت بسیاری بین اینکه عیسی که بود و چگونه مرد در این دیدگاه‌ها وجود دارد. دیدگاه‌هایی که قرآن و رضا اصلان (به عنوان محقق غربی که با مسیحیت نیز آشنا بوده است) در خصوص باور تثلیث و توحید دارند، کاملاً بر خلاف الاهیات مسیحی است. البته برخی از صاحب نظران اسلامی بر این باورند که باور تثلیث اشتباه مسیحیان از درک کتاب مقدس بوده است، در حالی که بالعکس این درک اشتباه این افراد و قرآن از مسئله تثلیث می‌باشد.<sup>۲۴</sup> در زمان محمد رهبر اسلام، الاهیات تثلیث، در مسیحیت به طور کامل شناخته شده و پذیرفته شده بود و محمد در عصری و مکانی زندگی می‌کرد که

<sup>۲۴</sup> ادوین کشیش آبنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۸۴.

می‌توانست اطلاعات جامعی در این خصوص داشته باشد. پس طبق باور مسلمانان، محمد که آورنده قرآن است، با تثلیث ضدیت دارد و این ضدیت او، تفاوت عظیمی بین خدای مسیحیت و خدای اسلام به وجود می‌آورد.<sup>۲۵</sup> آنچه در سوره المائده آیه ۷۳ و سوره تحکیم آیه ۱۱۶ به نظر می‌رسد این است که قرآن درک کاملاً اشتباهی از تثلیث دارد و آن اشتباه از این قرار است که خدا ترکیبی از خدا، عیسی و مریم می‌باشد. در حالی که چنین باوری به هیچ وجه اعتقاد مسیحیان راستین نمی‌باشد.<sup>۲۶</sup> مسیحیان، تثلیث را خدای پدر، پسر و روح القدس می‌دانند که یک خدای واحد است و نه سه خدا و قطعاً شایان توجه است که مریم نقشی در تثلیث ندارد. مریم یک انسان معمولی است که به معجزه روح خدا، عیسی را به دنیا می‌آورد و این موضوع در گفتگوی او با فرشته جبرائیل نیز کاملاً مشهود است.

اختلاف قرآن با کتاب مقدس فقط بر سر الوهیت و یا عدم الوهیت مریم نیست، بلکه اختلاف اصلی بر سر خود عیسی مسیح، هویت و ادعاهایش است. کتاب مقدس عیسی را کلمه خدا، یعنی خدای مکشوف شده معرفی می‌کند، در حالی که قرطبی، یکی از مفسران سنی طبق سوره نساء ۱۷۱ می‌گوید که منظور از کلمه خدا همذاتی عیسی با خدا یا مکشوف شدن خدا به انسان نیست بلکه منظور دستور خدا به شدن و بودن است. همینطور قرطبی تلاش می‌کند تا کلمه خدا را به اینکه فرشته به مریم مژده آمدن عیسی را داد، ربط دهد و اینکه کلمه خدا یعنی همان مژده خدا. او با این تفسیر موضوع تجسم کلمه و خدای جسم پوشیده منتفی اعلام می‌کند. شیخ طوسی که مفسر شیعی می‌باشد نیز بر این دو نظر می‌افزاید و عنوان می‌کند که منظور کلماتی است که عیسی برای هدایت مردم استفاده می‌کند. همچنین در خصوص اینکه سوره نساء آیه ۱۷۱ عیسی را روح خدا می‌خواند نیز مفسران کوشیده‌اند تا الوهیت عیسی را انکار کنند و با دلایلی که آورده‌اند، آشکار کرده‌اند که قرآن آن درکی که کتاب مقدس از عیسی به عنوان یکی از اقانیم سه گانه در تثلیث دارد را رد می‌کند و هر چند اشتباه، به طور جدی با آن مخالفت می‌کند.<sup>۲۷</sup>

اسلام اعلام می‌کند که خودش آخرین دین بر حق و از طرف خدا می‌باشد. از نظر اسلام، تعریف درست از خدایی که نه زاده می‌شود، نه می‌زاید و نه هیچ شریکی دارد، علامت مشخصه الله است.<sup>۲۸</sup> حال آنکه می‌دانیم مسیحیت به هیچ وجه

<sup>۲۵</sup> ادوین کشیش آبنوس، ساسان توسلی، فرید یاسینی تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث، (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹)، ۸۸.

<sup>۲۶</sup> همان، ۹۲.

<sup>۲۷</sup> همان، ۱۱۵ - ۱۲۰.

<sup>۲۸</sup> همان، ۱۳۱.

مهر تأیید بر شرک نمی‌زند و اینها همه دیدگاه‌های اشتباهی است که به مسیحیت برچسب زده شده است. قرآن می‌گوید که عیسی خدا نیست و مصلوب نشده است. او جریمه گناهان بشر را پرداخت نکرده و رهایی از مرگ را برای آنانی که به او ایمان آورند، فراهم نکرده است. پس مشکل فقط کج فهمی موضوع تثلیث از طرف اسلام نیست بلکه بنا بر رد بسیاری از اعمال مرکزی و حیاتی عیسی در کتاب مقدس است که در واقع تحقق نبوت‌هایی است که برای هزاران سال در عهد عتیق آمده اند. به علاوه این که بنیاد ایمان دو هزار ساله مسیحیان را نیز رد می‌کند. حال آن که مسیح گفت هیچ راهی جز او برای رسیدن به خدا وجود ندارد و در او شریعت به کمال رسیده است. مسیح بارها و بارها گفت که او منبع اقتدار اصلی زندگی مسیحیان است و به خاطر الوهیتش می‌تواند گناهان را ببخشد (چه زمانی که زنده بود و چه زمانی که برای کفاره گناهان بشر یک بار برای همیشه مصلوب شد) و انسان‌ها را نزد خدای پدر ببرد. اسلام با رد مصلوب شدن مسیح، بنیاد اصلی تاریخ کفاره و عمل باز خرید کننده خدا در مسیح را فرو می‌ریزد و تمامی اصول الهیات مسیحی را زیر سؤال می‌برد.

پس اختلاف اصلی خدای قرآن با خدای کتاب مقدس فقط در درک اشتباه از تثلیث نیست بلکه نکته حیاتی آن عملکرد خدا در تثلیث است که اسلام آن را نیز انکار می‌کند، و نه تنها کار خداوند عیسی مسیح، خدای مجسم را انکار می‌کند بلکه به دشمنی با مخالفان خود برمی‌خیزد. سوره الجهاد در قرآن، در مورد قرار دادن همه غیر مسلمانان در زیر شمشیر و تله ساختن از سرهای آنها صحبت می‌کند، فقط به این دلیل که آنها به نام خدای آنان اعتقاد ندارند. سوره مشرکین (که به معنای کافران یا بدعت گذاران است) نیز به مسلمانان دستور می‌دهد که هرگاه چهار ماه حرام سپری شد، هر جا که بت پرستان را پیدا کردید با آنها بجنگید و آنها را بکشید، آنها را به اسارت بکشید، بر آنها پیروز شوید و در هر مکانی در انتظار آنها باشید. اما اگر توبه کنند، و نمازهای مرتب بخوانند [که بدان معنی است که اگر اسلام بیاورند] و زکات بدهند، راه را برای آنها باز کنید: (توبه ۵). فاصله عظیمی که بین شخصیت پر محبت و قدوس خدای پدر در مسیحیت و الله وجود دارد، به هیچ وجه قابل پر شدن نیست. زیرا مسیح به شاگردان خود تعلیم داد که حتی دشمنان خود را نیز محبت کنند و ایشان را به چالش کشید که اگر فقط دوستان خود را محبت کنند، در واقع مانند باجگیران و زناکاران رفتار کرده‌ان. (متی ۵: ۴۴) پس به هیچ وجه نمی‌توان شخصیت این دو خدا را در زیر یک بیرق متحد آشتی داد.

#### حقیقتی آشتی ناپذیر

بنابراین هر چقدر هم که انسان در قلب خود نسبت به مسلمانان عشق داشته باشد، این رویکرد اشتباه ایشان نسبت به نام خدا، تثلیث یعنی عیسی مسیح را توجیه نمی‌کند. زیرا عشق واقعی در روح درست و صداقت به وجود می‌آید. الله و خدای

تثلیث وجه اشتراکی در کار نجات ندارند و نمی‌توان آنها را یکسان نامید. کسانی که به مسلمانان محبت دارند و خدا را بر اساس ارزش‌های کتاب مقدس تکریم نمی‌کنند، در واقع نتوانسته‌اند خدا را آنطور که شایسته جلال و شخصیت واقعی‌اش است، تکریم کنند. آن‌ها یک حکم خدا را که بشارت دادن است، احترام نهاده، حکم دیگر خدا را که ارج نهادن بر نامش می‌باشد، شکسته‌اند. خدایی که قادر مطلق است و مردم را از هر نژاد و فرهنگ برای نام مقدس خود انتخاب و فراخوانی می‌کند، می‌خواهد که هویت حقیقی خود را بر ایشان ظاهر سازد. کسی که این واقعیت را مد نظر قرار نمی‌دهد، در واقع ایده و تلاش وی برای دستیابی به افراد گمشده و نجات آن‌ها با یکدیگر تناقض خواهد داشت. زیرا کسی که اعتقاد ندارد خدای او قادر است تا در جهان تغییراتی مثمر ثمر و حائز اهمیت ایجاد کند، چرا اصلاً باید علاقه داشته باشد که به نام چنین خدایی بشارت دهد؟ زیرا خدا در واقع مشتاق داشتن قومی خاص، جدا شده و مقدس است تا نام خود را بر آنها بگذارد و توسط آن‌ها نام خود را جلال دهد. در حقیقت، کسانی که از این واقعیت غافلند، اهمیت شهادت و شهادت مسیحیانی که بار چنین مأموریت عظیمی را بر شانه دارند، رد می‌کنند.

در طول تاریخ کلیسا، مردان خدا سعی کرده‌اند قلب و ذهن خود را در برابر ندای روح القدس نرم و باز نگه دارند و الهیات سیستماتیک را بنیان‌گذاری و اصلاح کردند. آنها مصمم بودند اسرار خدایی را کشف کنند که مانند خدایان دروغین نبود، در واقع او شبیه هیچ وجود دیگری نبود. خدایی که بیشترین تأکیدش ساختن قومی از آن خودش بود، همانطور که با آنها از باغ عدن به صحرای گمگشتگی رفت و در ستون ابر و آتش راهنمایشان شد، در سرزمین موعود با ایشان در خیمه‌ها ساکن شد و حضورش را در معابد ساخته شده به دست بشر، بر انسان فانی ظاهر ساخت، به همراه ایشان راهی سرزمین تبعید شد و سرانجام، در قلب هر انسانی که نام او را از صمیم قلب بخواند، خانه کرد. او نقشه پیمان‌ها و وعده‌های خود را از طریق آشکار کردن شخصیت خود آشکار کرد تا روزی که جلال کاملش در کلام مجسم وی، عیسی مسیح آشکار شد. اگر کسی به این حقیقت عمیق اعتقاد ندارد، پس چرا از ابتدای به ساکن باید سعی کند که خود را مسیحی بنامد؟ اصلاً چرا چنین شخصی حتی سعی می‌کند با مذاهب مختلف در مورد مسیحیت گفتگو کند؟ کسی که مسیح و خدای پدر را چیزی کمتر از هویت حقیقی‌شان جلوه دهد، در واقع نشان می‌دهد که چقدر از درک حقیقت و قلب ماجرا فاصله دارد.

## منابع

اصلان، رضا. *یاغی: زندگی و دوران عیسی ناصری*. مترجم محمد جواد سیفیان. (انتشارات راندوم هاوس، ۲۰۱۳).

ای کین، دنی لال. آشفورد، بروس رایلی. لی، کنت کیث. *الاهیاتی برای کلیسا*، مترجم منصور خواجه پور. (نسخه الکترونیکی ویرایش نشده، ۱۳۹۹).

کشیش آنوس، ادوین. *الهیات ۱، درس لیبرالیزم*، درس ویدئوی ۲۵. (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹). بارگذاری شده در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۹.

<https://sebts.hosted.panopto.com/Panopto/Pages/Viewer.aspx?id=65618cdb-e77a-44fd-8b77-ac37016f49ca>

کشیش آنوس، ادوین. *الهیات ۱، آموزه خدا*، درس ۳۸. (دانشگاه باپتیست سات ایسترن، ۱۳۹۹). بارگذاری شده در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۹۹.

<https://sebts.hosted.panopto.com/Panopto/Pages/Viewer.aspx?id=75e7df7e-044a-480d-86ff-ac4c018b7e86>

کشیش آنوس، ادوین. توسلی، ساسان. یاسینی، فرید. *تثلیث، مقدمه‌ای بر الهیات و دفاعیات آموزه تثلیث*. (نسخه الکترونیکی دانشجویان سات ایسترن، ۱۳۹۹).

مک آرتور، جان. *تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا*. (انتشارات Grace to you، نسخه الکترونیکی).

مک گراث، الستر. *درآمدی بر الهیات مسیحی*. مترجم عیسی دیباج. (تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵).

\_\_\_\_\_ . *الاهیات*. مترجم ا. ساوار. (تهران: نشر ادیان، ۱۳۹۵).